

تاملی بر انتخابات محلی بی.سی برای گزینش نمایندگان مجلس قانون گذاری استان

آرش کمانگر

روز ۱۶ مه انتخابات استانی بریتیش کلمبیا برای گزینش نمایندگان مجلس قانون گذاری برگزار می شود. قرار است در جریان این انتخابات، ۷۹ کرسی پارلمانی ایالتی پر شوند. طبق قانون اساسی، هر حزبی که اکثریت مطلق کرسی ها (نصف + یک) را به دست آورد حق دارد که زمام دولت محلی استان را در ید اختیار خود بگیرد. یعنی فتح قوه مقننه، اتوماتیک وار به معنای فتح قوه مجریه نیز خواهد بود. ضمن این که یکی از اجزای قوه قضاییه یعنی دادستان کل استان نیز به عنوان یک عضو کابینه توسط حزب اکثریت برگزیده می شود.

دولت فعلی استان بی.سی و بالطبع مجلس قانون گذاری در دست حزب نیودموکرات است که در اوایل دهه ۶۰ میلادی از به هم پیوستن تشکل ها و جنبش های تعاونی، کارگری و سوسیال دموکرات به وجود آمد. این حزب به طور بلامنازع طی ده سال گذشته زمام امور استان را در دست داشته است. یعنی هم در انتخابات ۱۹۹۱ و هم در انتخابات ۱۹۹۶ به پیروزی دست یافت.

نیودموکرات ها در انتخابات ۹۱ به رهبری مایک هارکورت توانستند بعد از رسوایی مالی-سیاسی بزرگ دولت وقت (که در دست محافظه کاران سنتی یعنی حزب «سوشیال کردیت» بود) با کسب ۵۱ کرسی قدرت را به دست بگیرند. اما جناب هارکورت پس از چهار سال زمام داری، خود افتضاحی را به نام «رسوایی نانایمو» که مربوط به یک مرکز «بینگو» بود به بار آورد. با این همه و به رغم این رسوایی، نیودموکرات ها توانستند با برگزیدن یک فرد جوان (از وکلای فعال اتحادیه های کارگری) به رهبری خود یعنی گزینش «گلن کلارک» خیلی سریع مشکل را حل کنند و بار دیگر در انتخابات ۹۶ با کسب ۳۹ کرسی از مجموع ۷۵ کرسی نمایندگی، پیروز شوند. منتهی این پیروزی به دشواری صورت گرفت. چرا که حزب اصلی اپوزیسیون یعنی لیبرال ها توانسته بودند ۳۳ کرسی را به دست آورند درحالی که حتی از لحاظ میزان کل آرا حدود ۳۸ هزار رای بیشتر از نیودموکرات ها آرای مردم را به دست آوردند و این علامت خطری بود برای این حزب که چنانچه نجنبند، یقیناً فاصله ناچیز آن ها با حزب لیبرال به رهبری گوردن کمبل کم تر و کم تر خواهد شد. اما جناب کلارک رسوایی بزرگ تری از هارکورت به بار آورد و آن صدور اجازه غیرقانونی برای احداث یک قمارخانه توسط دوست خانوادگی و همسایه اش بود. کلارک ظاهراً در ازای این خوش خدمتی، نوسازی خانه خویش را به رایگان تمام کرد، یعنی هزینه چند ده هزار دلاری آن را جناب «قمارخانه دار» پرداخت.

کار کلارک حتی به بازرسی ناگهانی منزلش توسط پلیس و تشکیل پرونده در دادگاه کشیده شد، از این رو برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر، پیش از موعد از پست نخست وزیری استان کناره گیری کرد. نیودموکرات ها در جریان کناره گیری محلی با اکثریت آرا «اوجال دوسانج» را به عنوان نخست وزیر جدید برگزیدند که در کابینه کلارک، در پست دادستانی کل استان انجام وظیفه می کرد. انتخاب او یک رخداد تاریخی نیز بود، چرا که برای اولین بار یک غیراروپایی تبار که در کانادا متولد نشده، توانسته به مقام نخست وزیری دست یابد. لازم به ذکر است که «دوسانج» در نوجوانی از هند به انگلیس و سپس به کانادا مهاجرت کرده و به عنوان کارگر یک کارخانه نجاری مشغول به کار شد اما بعد از آسیب دیدگی به دانشگاه رفت، ابتدا لیسانس علوم سیاسی گرفت و سپس در رشته حقوق فارغ التحصیل شد و به کار وکالت مشغول گشت. او بعد از جانشین شدن به جای کلارک، قول داد که با یک آپارات جدید و با پلاتفرمی تازه به نابسامانی های استان پایان دهد، اما کمی بعد همگان فهمیدند که معنای این به اصطلاح سیاست های جدید، همان مواضع راست روانه و سرمایه دارپسندانه ای است که خصوصاً از زمان رهبری خانم آلکسا ماگدانا بر حزب سراسری نیودموکرات، شتاب نوبنی پیدا کرده، یعنی روز به روز حزب مذکور از مواضع سوسیال رفرومیستی خود به نفع سیاست های اقتصادی و اجتماعی لیبرال کوتاه آمده است. کاهش مستمری فقرای تحت پوشش و لفر (خدمات اجتماعی)، صدور فرمان پایان اعتصاب در یکی دو مورد و حیف و میل کردن بودجه استان در قرارداد مربوط به راه اندازی کشتی های سریع السیر و مهم تر از همه عدم تلاش برای کاهش ابعاد نابرابری طبقاتی (که معمولاً در کارزارهای انتخاباتی همواره قولش را می دهند) بیلان دولت آقای دوسانج و کلا ده سال حکومت حزب چپ بورژوازی کانادا در استان بی.سی بود. این کارکرد ضعیف و در مواردی مخرب و به شدت ضدمردمی، سبب بروز دو تحول سیاسی در آرایش نیروهای اجتماعی بی.سی شد. نخست رشد چشمگیر حزب لیبرال در آستانه انتخابات قریب الوقوع ۱۶ مه ۲۰۰۱ که طبق نظرسنجی ها امکان جاروب کردن دو سوم تا سه چهارم کرسی های مجلس ۷۹ نفره استان را دارد، و دوم عروج دور از انتظار یک جریان اصلاح طلب چپ به نام حزب سبز که تنها حدود ۱۵ سال از عمر آن می گذرد. رشد پایه توده ای «سبزها» به رهبری خانم «آدرین کار» از حدود ۲ درصد در انتخابات سال ۹۶ به حدود ۱۳ درصد در مه ۲۰۰۱ محصول فروپاشی و سرخوردگی بخشی از پایه اجتماعی نیودموکرات ها از یک طرف و گسترش آگاهی های «زیست محیطی» مردم و توجه روزافزون آن ها به مقابله با عوامل تخریب محیط زیست کره زمین می باشد. منتهی موفقیت این حزب منوط به داشتن پلاتفرم در سایر زمینه های مهم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. تجربه تاریخی ما ثابت می کند که احزاب «تک مضمونی» از حد معینی نمی توانند رشد کنند این مساله شامل حزب جدیدالتاسیس «ماری جوانا پارتی» نیز می شود که با شعار حق و آزادی استعمال ماری جوانا به میدان آمده و توانسته طبق آخرین نظرسنجی میزان محبوبیت خود را از صفر به بیش از سه درصد برساند.

به هر رو تا تاریخ سه مه که آخرین مهلت ثبت نام کاندیداها بود، در مجموع ۴۵۶ نفر اسم نویسی کردند که از میان آن ها ۷۹ نفر انتخاب خواهند شد. در استان بی.سی بیش از ۳۵ حزب سیاسی ثبت شده وجود دارند که از میان آن ها احزاب زیر اقدام به

معرفی کاندید نموده اند:

۱. حزب همه ملت های بی سی با شش نامزد
۲. حزب اقدام بی سی با پنج نامزد
۳. اتحاد شهروندان بی سی با دو نامزد
۴. حزب محافظه کار بی سی با شش نامزد
۵. حزب لیبرال بی سی با ۷۹ نامزد
۶. حزب ماری جوانا با ۷۹ نامزد
۷. حزب میهن پرست بی سی با یک نامزد
۸. حزب اعتبار اجتماعی با دو نامزد
۹. حزب مرکز با یک نامزد
۱۰. فدراسیون شهروندان مشترک المنافع با یک نامزد
۱۱. حزب کمونیست کانادا با چهار نامزد
۱۲. شورای بریتیش کلمبیایی ها با دو نامزد
۱۳. حزب سبز بی سی با ۷۲ نامزد
۱۴. حزب آزادی با دو نامزد
۱۵. حزب نیودموکرات نوین با ۷۹ نامزد
۱۶. حزب شهروندان با دو نامزد
۱۷. جبهه مردم با یازده نامزد
۱۸. حزب رفرم بی سی با ۹ نامزد
۱۹. رفرم غربی با یک نامزد
۲۱. مستقل ها (منفردین) با ۲۹ نامزد

بخش اعظم گروه های فوق الذکر از نقطه نظر گرایش سیاسی به طیف راست تعلق دارند که خود این طیف، به سه شاخه لیبرال، محافظه کار و افراطی تقسیم می شوند. پیروی از سیاست های اقتصادی نیولیبرال و مبتنی بر فعال مایشایی سرمایه به ویژه کمپانی ها و بر این مبنا پایان دادن و یا کاستن از هزینه های اجتماعی دولت یعنی دستاوردهای «دولت رفاه» و هم زمان کاهش مالیات بر صاحبان تجارت و... شاه بیت اساسی این طیف قدرتمند محسوب می شود. در طیف چپ نیز جریاناتی قرار دارند که به دو دسته متفاوت تقسیم می شوند: ۱. چپ اصلاح طلب با لیبرال چپ که خواهان رفرم هایی جزئی اما مثبت در چارچوب حفظ و تداوم نظام کاپیتالیستی موجود می باشد. حزب نیودموکرات، حزب سبز و تا حدودی حزب ماری جوانا در همین کاتگوری می گنجد. ۲. چپ انقلابی که به سیستم سرمایه داری نقد ریشه ای دارد و علی رغم مبارزه برای رفرم های ترقی خواهانه در این نظام، معتقد است که بسیاری از مشکلات ریشه ای کانادا و جهان، بدون پایان دادن به استثمار طبقاتی امکان ناپذیر است. حزب کمونیست کانادا از جمله این گروه هاست. بیش از ده حزب و گروه کوچک تر نیز در همین طیف فعالیت دارند که بخشا معتقد به تحریم انتخابات هستند و یا به دلیل ضعف بنیه مالی و انسانی، کانیدی از خود معرفی نموده اند.

حزب کمونیست برای انتخابات اخیر فقط چهار نامزد معرفی نموده که مشخصات آن ها عبارتند از: جورج گیدورا (دبیرکل این حزب) نامزد یکی از حوزه های شهر ویکتوریا. ۲. کریستین گوداکر (در یکی از حوزه های ویکتوریا) ۳. هارجیت دادهاریا (در یکی از حوزه های شهر سوری) ۴. کمیل کاریو (سردبیر نشریه حزب صدای خلق) در حوزه انتخابی هانت، پلی زنت (ونکوور) آقای کاریو چند ماه پیش با سخنرانی در آکسیون انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی بر علیه رژیم، مراتب همبستگی حزب خود را با مبارزات مردم ایران اعلام داشته بود. از میان سایر کانیداها که تاکنون نسبت به مسایل و مبارزات مردم ایران علیه رژیم جهانی جمهوری اسلامی واکنش نشان داده اند و در برنامه تشکل های ایرانی سخنرانی کرده اند، می توان از خانم «آلیشیا بارسلو» نام برد که در کشور پرو به دنیا آمده و از یکی از حوزه های انتخابی شهر برنابی خود را کاندید حزب نیودموکرات نموده است.

در انتخابات ۱۶ مه پیش از دو میلیون و دویست هزار نفر واجد شرایط رای دادن هستند. معمولا میزان شرکت مردم در انتخابات پارلمانی محلی نسبت به موارد مشابه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تقریبا بالاست و متجاوز از ۷۰ درصد می باشد. در همین جا بد نیست برای آگاهی بیشتر از چند و چون انتخابات در استان بی سی اندکی در تاریخ جستجو کنیم.

بر طبق داده های سایت اینترنتی www.votes.ca اولین انتخابات محلی این مستعمره بریتانیا در سال ۱۸۷۱ به وقوع پیوست که در آن فقط مالکان و صاحبان سرمایه حق رای داشتند. در سال ۱۸۷۳ حق رای مخفی پذیرفته شد. در ۱۸۷۶ تحت فشار اکثریت محروم جامعه، شرط تملک و ثروت برای رای دادن برچیده شد. در سال ۱۹۱۶ دو اصلاح دیگر صورت گرفت: نخست این که عمر مجلس استان به پنج سال افزایش یافت و دوم این که روحانیون مسیحی نیز از حق کاندیداتوری و نشستن بر کرسی های مجلس بهره مند شدند. در سال ۱۹۱۷ زنان از حق رای برخوردار شدند، یک سال پس از این پیروزی جنبش حقوق مدنی، در یک انتخابات میان دوره ای نخستین زن به عنوان نماینده مجلس استان انتخاب شد، نام او «الن اسمیت» بود. در سال ۱۹۴۷ شهروند کانادا بودن برای برخوردارگی از حق رای پذیرفته شد تا آن سال فقط «بریتانیایی تبارها» از این حق برخوردار بودند و مثلا چینی ها و هندی ها و آفریقایی ها حتی بعد از سال ها زندگی در کانادا نمی توانستند در انتخابات شرکت کنند. در سال ۱۹۹۲ حداقل سن برای رای دادن از ۱۹ سال به ۱۸ سال کاهش یافت. در سال ۱۹۹۵ قانون انتخابات استان اصلاح و تصویب شد. یکی از مقررات این قانون، ناظر بر میزان هزینه های تبلیغاتی هر کانیداست که نسبت به هر حوزه انتخابی فرق می کند. این میزان بین ۴۰ تا ۶۰ هزار دلار در نوسان است و اگر کانیدی بیشتر از میزان تعیین شده خرج کند، خودش و حزیش به دادگاه کشیده خواهد شد. در انتخابات گذشته این مساله برای یکی از کانیداهای حزب رفرم در حوزه انتخابی دلتا سوری رخ داده بود. هدف این اصلاحیه این است که پولداران و کلان سرمایه داران نتوانند با بمباران تبلیغاتی و مخارج دیگر نظیر خریدن آرای مردم، راه را بر کانیداهای بی بضاعت ببندند. این اصلاحیه البته مشکل نابرابری در کارزار انتخابات در جوامع سرمایه داری را حل نمی کند: اولاً بدین خاطر که رقم پنجاه هزار هنوز بالاست و کانیداهای متعلق به اقلیت کارگر و زحمتکش از پس آن بر نمی آیند. ثانيا رسانه های گروهی دولتی و خصوصی اساسا تبلیغات

طیف راست را انعکاس می دهند و به دلیل وابستگی به کمیانی های بورژوازی، علاقه به انعکاس آرا و نظرات نامزدهای مترقی و مردمی ندارند. ثالثاً احزاب بورژوایی تحت عنوان «طرح جمع آوری کمک مالی» میهمانی های مجلل ترتیب می دهند که در آن هر پرس غذا چند هزار دلار به فروش می رسد. طبیعی ست که بورژواها با شرکت در این میهمانی ها، حزب مورد علاقه خود را تقویت می کنند اما کارگران و زحمتکشان که هشت شان گرو نه شان است قادر نیستند برای تبلیغ کاندید مورد علاقه خود مثلاً یک صفحه روزنامه ونکوورسان یا دقیقه ای از تلویزیون گلوبال را بخرند.

مضاف بر آن رسانه های عمومی بزرگ نظیر □□□□ نیز وقتی اقدام به برگزاری مناظره تلویزیونی میان رهبران احزاب می کنند، تنها به چند حزب دست چین شده اکتفا می کنند، به این بهانه که این احزاب بزرگ ترند. ولی تا گروه های کوچک تر نظیر حزب کمونیست قادر نشوند که حرف شان را به گوش مردم برسانند، چگونه می توانند «بزرگ» شوند؟ این مناظره ها و از جمله مناظره هفته گذشته بی.سی.تی.وی میان رهبران چهار حزب عمده استان یعنی لیبرال، نیودموکرات، سبز و وحدت بی.سی در عین حال وظیفه دارند با دست چین کردن خبرنگاران آموزش دیده در زرادخانه «راست» و طرح سوالات محدود و مشخص، الویت های انتخابات را نیز تعیین و افکار عمومی را حول آن ها متمرکز کنند. طبیعی ست در چنین فضایی که فقط □ ▽ ▹ ▸ □ ▹ ▸ □ ▹ ▸ به گوش می رسد سخن گفتن از افزایش حداقل دستمزد، افزایش مستمری فقرا در ولفر، بهداشت، مسکن و آموزش برای جمعیت زیر خط فقر و ... به «افکار مالیخولیایی» تشبیه خواهد شد. در چنین وانفاسایی است که سوگلی بساز و بفروش های ونکوور یعنی گوردن کمبل حزب لیبرال را چهار نعل به سوی قدرت هدایت می کند، درحالی که مردم دیگر به وعده های اصلاح طلبان چپ نیز باور ندارند و نمی خواهند مجدداً با ریسمان پوسیده «انتخاب میان بد و بدتر» به ته چاه بروند با این همه یک چیز محرز است، در حکومت قریب الوقوع جناب کمبل، زحمتکشان باز هم باید کمربانشان را سفت تر ببندند.

هفته نامه پیوند (کانادا) شماره ۳۰۲ _ ۱۰ مه ۲۰۰۱